

خانم نادره جلالی با روش پژوهشی، نقدی بر آخرین چاپ خاطرات «منسوب» به تاج السلطنه (نخواستم بنویسم مجعول به او) که در سال ۱۳۷۸ در طهران نشر شده است، نوشته‌اند و در آن اطلاعات خوبی را مخصوصاً از منابع تازه چاپ استخراج و عرضه داشته‌اند. (آینه میراث، ش ۲۱، ص ۱۷۴ - ۱۸۰).

چون نظر خود را درباره کیفیت متن خاطرات منتسب به آن بانو در مقاله‌ای با عنوان «رجوع به تاج السلطنه» نوشته‌ام که در مجموعه «سایه سار مهربانی» ستایش نامه میلاد و کارنامه دکتر منصوره اتحادیه (نظام مافی) خواسته و ویراسته مصطفی زمانی نیا (تهران، بهار ۱۳۸۳) انتشار یافته و چون چاپ شدن این دو نوشته تقریباً مقارن یکدیگر بوده است ناگزیر می‌بایست خواندن مقاله خانم جلالی را به خوانندگان جستار خود توصیه کنم. زیرا در مقاله خانم جلالی اطلاعاتی درباره تاج السلطنه هست که من به آنها مراجعه نکرده‌ام. یا از نشر آنها بی‌خبر بوده‌ام یا به مناسبت عارض شدن فراموشی بدانها ارجاعی نداده‌ام. از آن جمله است:

عرایض شکوه‌آمیز تاج السلطنه که آقای سیروس سعدوندیان در «گلزار خاموش» گردآوری محمد گلبن (تهران، ۱۳۷۹) طبع کرده است و هم مقاله ایشان به عنوان «باز همان حکایت کهنه» (مجله جهان کتاب س ۴ ش ۱۵ مهر ۱۳۷۸، ص ۹) و جواب آقای مسعود عرفانیان به ایشان (همان مجله س ۴ ش ۲۲، آذر ۱۳۷۸، ص ۲۹) که هر سه را البته با علاقه‌مندی خوانده بودم و فراموشم شده بود و چون گردآوری فیش برای فهرست مقالات فارسی را هم ترک کرده‌ام راهی به جستجوی آنها نداشتم.

نیز آنچه ایشان از کتابهای مرآةالوقایع مظفری ملک المورخین و روزنامه خاطرات عین السلطنه نقل کرده‌اند همه مواردی است که برای آشنا شدن به اخبار زندگانی تاج السلطنه مفید است، اما گرهی از مشکلی که من طرح کرده‌ام نمی‌گشایند و مسأله

مخدوش و شاید مجعول بودن خاطرات به نام آن بانوی آوازه‌مند از میان رفتنی - به نظر من - نیست.

ضمناً مناسبت دارد یادآور شوم که دوست شادروان اسلام کاظمیه در سال ۱۳۴۸ بخش مربوط به قتل ناصرالدین شاه یعنی پدر تاج السلطنه را از آن خاطرات در مجله راهنمای کتاب (۱۲: ۳۴۰ - ۳۵۴) انتشار داد و موجب شد که آقای ابراهیم صفائی در همان‌جا (ص ۶۸۲ - ۶۸۴) نخستین اشارت را به نادرست بودن انتساب خاطرات به تاج السلطنه عنوان کرد ولی ظاهراً منتشر کنندگان خاطرات بدان نکته توجهی نشان ندادند مگر آقای دکتر عباس امانت که در مقدمه خود بر ترجمه انگلیسی آن کتاب بدان مقاله اشارت فرمود.

البته باید دانست که پیش از خانم دکتر اتحادیه و آقای سعدوندیان دوست مرحوم ابوالفضل قاسمی موقعی که سمت ریاست بخش نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران را در عهده داشت متن خاطرات را از روی نسخه نفیسی که در آن بخش بود استنساخ و در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ مجله وحید در چند شماره چاپ کرد و نخستین کسی است که متن را چاپ کرده است.

امیدوارم خانم جلالی نظر انتقادی خود را بر نوشته من بنویسند، و همچنین هر کس که مدافع صحت آن خاطرات است - یعنی اعتقاد دارد که آن نوشته از قلم تاج السلطنه بر صفحات کاغذ به نگارش درآمده است - دلایل معنوی خود را عرضه فرماید تا معلوم شود که آیا خاطرات تاج السلطنه همانند تاج الملوک است یا نه.

تهران بیست و نهم اسفند ۱۳۸۲
ایرج افشار

با سلام و تجدید ارادت و با سپاس از محبت‌های آن عزیز. از جلسه‌ای که در باب «بلوهر و بیوزسف» داشتید و من بنده نیز یکی از شنوندگان بودم یکی دو نکته مرا به خود مشغول داشته است که متأسفانه حال و حوصله تحقیق دقیق ندارم و در عین حال نظر خود را ناگفته نگه نمی‌دارم.

۱. بحث نظام nezam و نظام nazzam، به نظر من از بدیهیات است و خود نظام کتاب در

مقدمه و سبب اختصار کتاب اشاره کرده است که نظامی شغل شاغل وی بوده و او علی بن محمد، نظام تبریزی است چنانکه در سطر ۱۶ صفحه ۹ می نویسد:

«چه نظامی کاری شگرف است و بحر سخن دریایی ژرف» و شغل نظامی از همین مقدمه معلوم است که معنی ویراستاری و تلخیص و بازگردانی را دارد. دیگر این که بلوهر شاید درست باشد و آشِب نیز همانند بیوراسب و لهراسب و... و بعد که با دقت بیشتر مطالب کتاب را خواندم و کاملاً روشن شد که این حکایت و ماجرا ایرانی است و هندی نیست و پس از اسلام با ترجمه و شرح عربی آن و افزونیه‌های مطالب مانند الحکمة الخالده آن را به هندوستان نسبت داده‌اند درست مانند مثنوی گل‌نوروز خواجه و صدها مطلب دیگر که می‌دانید حتی اگر واژه‌ای را نمی‌دانستند می‌گفتند: مرغی است در هندوستان.

من معتقدم نام این کتاب را در تجدید چاپ تغییر بدهند و بنویسند: بلوهر و بیودسف.

و در این که بیودسف، صحیح است تردیدی نیست چون نظام خود آنرا با همین تلفظ Bivazaf در بیت جای داده است: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (بحر مضارع)

هرجا که موکب تو روان گردد از شعف گردون کف خضیب گشاید پی‌نثار
شاهها ز بیودسف که شاهی حکیم بود وز حکمت بلوهر دانای با وقار
(صفحه ۱۳ / ابیات ۱۱ و ۱۰)

شاهی که حکیم باشد و سخنان وی از پهلوی به عربی و از عربی به فارسی ترجمه شود و در جاویدان خرد (بزرگمهر) سخنان وی بیاید چنین شاهی اولاً باید ایرانی باشد ثانیاً مشهور اساطیری و او در تاریخ ایران بیوراسب یا بیورسب است که نام ضحاک بوده است پیش از فریفتگی وی

کجا بیوراسبش همی خواندند چنین نام بر پهلوی راندند

(شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۱ / ص ۴۴ / بیت ۸۴)

و این کلمه بیوراسب به پهلوی باید چنین بوده باشد ۱۳ همو و این پهلوی بیورسپ اگر به خط عربی برگردد بیورسف و ای بسا مترجم عرب زبان «ر» را «د» و «ذ» خوانده باشد! در هر حال هیچ لغتی بی‌شناسنامه نیست و بر اساس نوشته نظام در بیودسف Bivazaf بودن آن تردیدی نیست و فعلاً آشکارترین شکل از نظر صورت و معنی همان بیوراسب است برای بیان اصل آن.

و امّا بلوهر، در فرهنگ فارسی فروهر و در پهلوی Faravahar یا Fravhar در فارسی باستان Fravarti و در اوستا Fravashi (آفریدگار نیکی‌ها). در خط پهلوی ف ۳۱۱ به آسانی خوانده و نوشته می‌شود پلّوهر و بلوهر. و این تحقیق حق یکی از عزیزان علاقه‌مند به زبان‌شناسی و فقه‌اللغة لغات فارسی و پهلوی است و السلام. خلاصه نام کتاب به صورت «پَلّوهر و پِیوَدَشَف» منطقی‌تر می‌نماید.

دکتر بهروز ثروتیان

۸۲/۱۱/۱۸

بحران دهه نود در نسخه‌های خطی

در دهه نود شمسی، کشور ما با بحران جدیدی روبرو خواهد شد: «بحران نسخه‌های خطی».

۱ - نسخه‌های خطی که در ۱۰۰۰ سال گذشته تهیه شده و بجای مانده‌اند در ۱۰۰ سال گذشته جذب کتابخانه‌های بزرگ کشور و مجموعه‌داران خصوصی شده و یا با کمال تأسف از کشور خارج شده‌اند. گمان می‌رود باقیمانده نسخه‌های نفیس در دست مردم و مجموعه‌داران خصوصی در عرض ۱۰ سال آینده (دهه هشتاد) به همان سرنوشت دچار شوند. طرح ناپخته «ثبت و تملک نسخ خطی» ناخواسته این امر را سرعت داده است. نسخه‌های باقیمانده، تعدادی کتابهای درسی و آموزشی و عبادی است که علاقه خاصی را بر نمی‌انگیزد.

اسناد نیز همین حالت را دارند. تقریباً همه آنها از طریق نظام دولتی سازمان اسناد جذب شده و آرشیوهای متفاوت نیز با مصادره و دریافت اسناد از طریق گوناگون آنها را جذب کرده‌اند. اوضاع متلون اقتصادی مایه فروش کتب و اسناد خانوادگی می‌شود. هر چه زودتر بفروشد متاع بهتری در ازای آن خواهند خرید.

۲ - کارشناسان مشهور و پرکار و ماهر نسخه‌های خطی، مجموعه‌داران خصوصی شناخته شده و حرفه‌ای،

فهرست‌نویسان نسخه‌های خطی که اکثریت فهرستهای کشورمان را نوشته‌اند، رؤسای مشهور بخشهای خطی کتابخانه‌های بزرگ کشور،

جلد سازان و صحافان و مرمت‌گران نامدار و ماهر،
دلالت و قیمت‌گذاران و فروشندگان نامدار کشور،
و حتی جاعلان و کپی‌کنندگان آثار قدیمی و مرکب سازان و...،
اینک در سن بالای هفتاد سال هستند.

درست است که عمر دست خداست و ما برای این استادان آرزوی ۱۲۰ سال عمر با
ارزش داریم اما ما ایرانیان زیاد تعارفی هستیم. در چند سال گذشته تعدادی از این
قافله رفتند و احتمالاً تا آغاز دهه ۹۰ شمسی عده‌ای دیگر خواهند رفت. خدا همه
خادمان نسخه‌های خطی را بپامرزد.

۳- آلودگی هوا و افزایش دما روز بروز بیشتر و صدمات فیزیکی و شیمیایی به نسخ
خطی در حال افزایش است. شهرهای بزرگی چون تهران فضای مناسب برای حفاظت
از نسخ خطی نیست. هزینه مرمت و آفت‌زدایی روز بروز بیشتر و نیز خود مواد آفت‌زدا
و مرمتی به سوی شیمیایی شدن پیش می‌رود و گاه آفت جدیدی ایجاد می‌کند.

۴- سرعت فهرست نویسی افزایش یافته است. مکانیزه کردن و دیجیتالی کردن مواد
آغاز شده و گمان می‌رود در ده سال آینده اکثریت نسخه‌های خطی جذب شده به
کتابخانه‌های بزرگ فهرست گشته و همزمان بصورت الکترونیک در اختیار مراجعان و
فهرست نویسان دیگر قرار گیرد. مشکلات چاپ کاغذی که حتی چند دهه چاپ
فهرست‌ها را به تأخیر می‌انداخت، با چاپ الکترونیک در حال حل است و مسلماً تا
پایان دهه ۸۰ انجام خواهد شد.

چاپ فهرست‌های مشترک نسخه‌های خطی در گوشه‌گوشه جهان انجام شده است.
انواع فهرستواره، نمایه، فهرست ناشران و مولفان و کاتبان در حال تهیه است. نسخه‌های
نفیس و منتشر نشده در حال چاپ و تصحیح است، حتی بصورت الکترونیکی قابل
دسترسی است و معلوم است که فهرست نویسی روز به روز از مراجعه به کتابخانه‌ها و
فهرست‌های منتشر شده و نشده نسخه‌های خطی بی‌نیاز خواهد شد.

نویسندگان مجهول الحال و ناشناخته روز بروز شناخته‌تر شده و در فهرست‌ها وارد
خواهند شد.

۵- نتیجه عقلی چنین آینده‌نگری معلوم است:

- از دست رفتن هر چه سریعتر نسخه‌های خطی.

- از دست دادن استادان شاخه‌های متفاوت این فن.

- از دست دادن مهارت‌ها و اطلاعات و تجربه‌های شخصی آنان.
- از دست دادن ارتباطات و وابستگی‌های آنان با نسخه‌های خطی و دارندگان آن.
- بحران در فهرست نویسی بدلیل عدم وجود نسخ نو و منتشر و فهرست نشده.
- بحران در قیمت گذاری بدلیل عدم وجود نسخه در بازار.
- عدم توانایی بخشهای خطی کتابخانه‌های بزرگ به جذب فهرست‌نویس خطی بدلیل به پایان آمدن نسخه‌های فهرست نشده.
- گرایش فهرست‌نویسان به دیگر رشته‌های اطلاع‌رسانی.
- ۶- از جمله شاخه‌های فن نسخه‌های خطی که گرفتار این بحران خواهد شد بلکه رونق بیشتری خواهد یافت دانش نسخه‌شناسی است. بن‌بست فهرست نگاری و کتابشناسی نسخه‌های خطی، پژوهشگران را به سوی جنبه‌های مادی، فیزیکی و جامعه‌شناختی نسخه‌های خطی خواهد راند. توجه به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی و باستانشناختی نسخه‌های خطی موضوع پایان نامه‌های فراوان خواهد شد. طبیعی است درک این موضوع مراکز مهم نسخه‌های خطی ما را ناچار می‌سازد تا فن‌آوری نوین نسخه‌شناسی را تدارک دیده و در آموزش کارشناسان متخصص این شاخه بکوشند.
- ۷- چه باید کرد؟
- درک و پذیرش این بحران، راههای فوری و اضطراری را جلوی پای ما می‌گذارد:
- ارج گذاری خادمان نسخ خطی (که خوشبختانه کتابخانه مجلس شورای اسلامی پیگیر آن است، اما دیگران نیز می‌توانند آن را تکرار کنند).
- مصاحبه‌های علمی (و نه تعارفی) با افراد مسن فعال در عرصه نسخه‌های خطی و در زمینه‌های کاملاً تخصصی با حضور مصاحبه‌گران متخصص (و نه حرفه‌ای) به منظور کسب و کشف آگاهیهای تخصصی و تجربی و سرنخ‌های پژوهشی برای ارائه به جامعه پژوهشگران نسخه‌های خطی.
- تبدیل آگاهیهای تجربی و مهارتی استادان به علم.
- دعوت فعالانه از استادان به منظور نوشتن خاطرات، گردآوری یادداشتهای، تکمیل پژوهشهای ناتمام... با در اختیار گذاردن رایگان دستیارانی از کارکنان علاقمند کتابخانه‌ها، که ساعت موظف اداری خود را (مثلاً روزی در هفته) در خدمت استادان باشند.
- تشکیل دوره‌های عالی دانشگاهی (کارشناسی ارشد و دکترا) با استادی و

راهنمایی پیش کسوتان توسط دانشگاه‌های بزرگ و کتابخانه ملی.

...-

۸- ممکن است مسئله به این شوری‌ها که نگارنده می‌پندارد نباشد اما مطمئن باشید اگر این بحران در دهه ۱۳۹۰ رو نماید در دهه آغازین سده ۱۵ شمسی یعنی دهه ۱۴۰۰ رخ خواهد داد. بسیار خوشبین بلکه ساده انگار باید باشیم که این هشدار را جدی نگیرم. اگر درصدی از آن هم به حقیقت پیوندد، یا امکان تحقق داشته باشد نباید نادیده گرفته شود.

محسن جعفری مذهب



نامه‌ها